



اباحه‌گری، آفت دینداری

علی نصیری*

چکیده

اباحه‌گری به معنای ولنگاری و بی‌میالاتی در برابر آموزه‌ها، ارزش‌ها و شعائر دینی، آفتی بسیار خطرناک و زیان‌آور است که جامعه دیندار را تهدید می‌کند. این پدیده در جامعه ما به خاطر تلاش‌های مستمر دین ستیزان بویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی با کمک ابزارهای نوین تبلیغی در حال گسترش است. نگارنده در این مقاله پس از بررسی مفهوم اباحه‌گری به بررسی پیشینه تاریخی آن پرداخته و انواع اباحی‌گری روزگار ما و نمودهای آن را مورد بررسی قرار داده است. به نظر ما حداقل سه عامل در پیدایش و نیز گسترش پدیده اباحی‌گری نقش دارند که عبارتند از: ۱. عوامل باورشناختی؛ ۲. عوامل روان‌شناختی؛ ۳. عوامل جامعه‌شناختی. اعتقاد به مهربانی مطلق خداوند و بسنده بودن محبت اهل بیت (ع)، از جمله عوامل باورشناختی، نگاه بدبینانه به دستگاه معرفت‌شناسی دینی از جمله علل روان‌شناختی و پدیده جهانی شدن

*. عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

و فقر و فاصله طبقاتی از جمله عوامل جامعه‌شناختی به شمار می‌روند که در این مقاله مورد بازکاوی قرار گرفته‌اند. در پایان مقاله نیز به طور مختصر برخی راه‌حل‌ها ارائه شده است.

واژگان کلیدی: اباحی‌گری، اباحیون، دستگاه معرفت‌شناسی، جهانی شدن، شکاف طبقاتی.

مقدمه

دین نظام‌نامه زندگی است که آموزه‌ها و برنامه‌های آن در سه حوزه عقاید، اخلاق و احکام^۱ انعکاس یافته است. انتظار دین از دینداران آن است که نگرش‌ها و باورهای خود را با آنچه در کتاب و سنت انعکاس یافته، بر اساس تفسیر و تاویل مفسران واقعی دین یعنی پیامبر و اهل بیت (ع) پذیرا باشند و همان گونه که به آموزه‌های اخلاقی دین که منطبق با فطرت و سرشت درونی آنان است پایبندند، به احکام، آموزه‌های فقهی و شعایر دینی نیز اهتمام بایسته از خود نشان دهند.

تاکید بر ملازمت و همراهی عمل صالح در کنار ایمان به عنوان رمز سعادت و نیکبختی که بارها در قرآن انعکاس یافته،^۲ حکایت‌گر اهتمام دین به لزوم پایبندی دینداران به دو حوزه اخلاق و احکام در کنار ایمان و دین باوری است. یکی از آسیب‌های دینداری که دو حوزه اخلاق و احکام را مورد هدف قرار داده و به آنها آسیب جدی می‌رساند، آفت «اباحه‌گری» است. اباحی‌گری به این معنا است که شخص به رغم برخورداری از ایمان و خدا باوری، در حوزه عمل به لوازم دینداری، پایبندی از خود نشان نمی‌دهد. آیا کم هستند کسانی که در اعتقاد و ایمانشان - هر چند اگر ضعیف باشد - نمی‌توان تردید کرد؛ اما شعایری همچون نماز یا حجاب در رفتارشان حضوری ندارد؟! متأسفانه گاه اباحه‌گری کار را به جایی می‌رساند که ریشه همان ایمان ضعیف را می‌خشکاند. این خطر آن‌گاه جدی تلقی می‌شود که باور داشته باشیم دست‌های آشکار و پنهان به خاطر خطری که از نسل فرهیخته، انقلابی و متدین ما برای منافع خود احساس می‌کنند؛ از تمام امکانات خویش برای ترویج و گسترش اباحه‌گری بهره می‌گیرند. آیا وضعیت کنونی که در گوشه و کنار جامعه ما به چشم می‌خورد و بی‌اعتنایی به

بخشی از شعایر دینی که در طیفی از مردم بویژه نسل جوان مشهود است، افزون بر عوامل واقعی، از عوامل کاذب و دسیسه‌های شیطانی ناشی نشده است؟

به نظر نگارنده، پدیده اباحی‌گری به عنوان آفتی جانکاه برای دینداری، ازجمله مباحث بسیار ضروری است که نیازمند بازپژوهی عمیق، همه‌جانبه و گسترده است و جا دارد در مراکز حوزوی و دانشگاهی در قالب پایان‌نامه‌های علمی و مبتنی بر روش‌های علمی و آماری دنبال شود. آنچه در این مقاله انعکاس یافته، نگاهی گذرا و مختصر به این پدیده است.

بدین منظور پس از بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی اباحی‌گری، با بررسی پیشینه تاریخی آن نشان داده‌ایم که این خطر نه تنها مسلمانان، بلکه عموم دینداران را تهدید می‌کند و در میان مسلمانان نیز از روزگاران ائمه (ع) این پدیده رخ نموده و تا کنون استمرار یافته است. آنگاه اباحی‌گری در روزگار ما و کشورها را به انواع مختلفی نظیر اباحی‌گری بر اساس بی‌اعتقادی محض به آموزه‌های دینی یا اباحه‌گری یا اعتقاد به وسعت دامنه دینداری تقسیم کرده و نمودهای عینی آن را برشمرده‌ایم.

مهم‌ترین بخش مقاله به بررسی سه عامل باورشناختی، روانشناختی و جامعه‌شناختی اختصاص یافته است که در پیدایش و نیز گسترش پدیده اباحی‌گری نقش مستقیم داشته و دارد.

خلاصه سخن و مدعای ما چهار نکته است:

اباحی‌گری مهم‌ترین و شایع‌ترین خطری است که جامعه دیندار بویژه نسل جوان در معرض آن قرار دارد.

افزون بر عوامل واقعی، تبلیغات گسترده و دسیسه‌های مستمر بدخواهان جامعه دیندار، در گسترش این پدیده نقش جدی دارد.

به خاطر عوامل متعدد اباحی‌گری، بخشی از راه‌حل‌های آن به دست عالمان دین و بخشی نیز به دست دولتمردان تحقق یافتنی است.

اباحی‌گری اگر قابل ریشه‌کنی نباشد، قطعاً امکان کنترل و محدود ساختن آن وجود دارد.

مفهوم اباحی‌گری

اباحه در لغت به معنای مباح کردن، حلال دانستن و جایز شمردن بوده^۳ و در اصطلاح فقهی یکی از عناوین تکلیفی پنج‌گانه در برابر حرام و شامل واجب، مستحب و مکروه است.^۴ از پدیده اباحی‌گری^۵ با عناوین مختلفی همچون «باحتی»^۶ یا معادل آن در عربی «اباحیه»^۷ یاد شده است؛ چنان‌که در کتب فرق و مذاهب یا مشرب‌های فکری از فرقه یا مشرب فکری و عملی «اباحیه» یاد شده است.

در فرهنگ و دایرة المعارف‌های مختلف تعاریفی کم و بیش نزدیک از این پدیده ارائه شده که به آنها اشاره می‌کنیم:
دهخدا می‌نویسد:

«اباحی: ملحدی که همه چیز را مباح شمرد. اباحیه، جماعت ملحدان که چیزی را حرام و ناروا ندانند.»^۸

معین چنین آورده است:

«اباحت... عبارت است از نداشتن اعتقاد به وجود تکلیف و روا داشتن ارتکاب محرمات... اباحتی؛ ملحدی که همه چیز را مباح شمرد و ارتکاب محرمات را روا داند.

نیمه‌شب هر شبی به خانه خویش آید و صد اباحتی در پیش»^۹

دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی در توضیح آن آورده است:

«اباحتی: آن که الزامات شرع را در عمل مباح شمرد؛ خواه عقیده به اباحه داشته باشد خواه نه. در صوفیه اباحتی فراوان بوده‌اند؛ خاصه صنف قلندران. تمایل اشراف به تصوف در باطن، تمایل به اباحه است.»^{۱۰}

در فرهنگ اصطلاحات معاصر چنین آورده است:

«الاباحیة، اباحی‌گری، مذهب اباحیه، بی‌مبالاتی، بی‌قیدی، بی‌بندوباری، لابلالی‌گری»^{۱۱}

دکتر سید جعفر سجّادی در این باره به نقل از نفحات الانس و کشاف اصطلاحات الفنون

چنین آورده است:

«اباحیه: این اصطلاح عرفانی است. کسانی که خود را مقید به قیود و وظایف شریعت نمی‌دانند و گویند

تقیّد به احکام شریعت از وظایف عوام الناس است نه اهل حقیقت.»^{۱۲}

دایرة المعارف بزرگ اسلامی از دید پدیدارشناسی به این مسئله نگریسته و اباحیه را گروه‌هایی دانسته که برخی از اعمال خلاف شرع را مباح پندارند.^{۱۳} برخی از صاحب‌نظران فرهنگی معاصر، اباحی‌گری را مترادف با لجام گسیختگی فرهنگی و ارزشی و به مفهوم «لیبرتینیزم» و آزادی به همراه فروپاشی حریم‌های دینی دانسته‌اند.^{۱۴} برخی دیگر درباره مفهوم «اباحی‌گری» چنین ابراز عقیده کرده‌اند: «اباحی‌گری در کلان‌ترین سطح تعریف به معنای افزایش دامنه مباحات برای رفتارها و کاهش دایره واجبات، محرمات، مکروهات و مستحبات است.»^{۱۵}

نکاتی درباره تعاریف ارائه شده از پدیده اباحی‌گری

براساس تعاریف پیشگفته، اباحی‌گری را می‌توان در دو ساحت ارزیابی کرد:

الف. اعتقاد؛ یعنی شخص بر این باور باشد که انجام همه یا بخشی از محرمات الهی جایز است. بر این اساس، در برخی از تعاریف گذشته نظیر تعریف دهخدا و معین، قید عدم اعتقاد آمده و از چنین کسی به ملحد یاد شده است.

ب. عمل؛ یعنی ممکن است شخص واقعاً معتقد به انجام وظایف دینی و ترک محرمات باشد، اما در عین حال در مقام عمل به دلایل مختلف دچار بی‌قیدی و لالابالی‌گری شده باشد. در تعریف دکتر جعفری لنگرودی بر این نکته تأکید شده که ممکن است اباحه بدون اعتقاد به آن همراه باشد.

اباحی‌گری که بخش‌هایی از جامعه ما بدان مبتلا است، از این نوع می‌باشد؛ یعنی افرادی از جامعه که به رغم اذعان به اعتقادات دینی در مقام عمل چندان پایبند به شرع و احکام شرعی نیستند.

۳. چنان‌که از برخی توضیحات پیشگفته پیدا است، اباحی‌گری یا اباحی‌اندیشی عملاً باعث پیدایش فرقه یا مشربی خاص در میان مسلمانان شده است. بر این اساس در برخی از کتب ملل و نحل از گروهی به نام «اباحیه» یاد شده و مسلمانان اباحی مذهب را بر دین مجوس و مزدک و بازماندگان آنان دانسته‌اند.

با این حال در دایرة المعارف بزرگ اسلامی چنین آمده است:

«اباحیه را در اسلام نمی‌توان فرقه‌ای مستقل با مبانی اعتقادی خاص به شمار آورد؛ بلکه در میان فرق مختلف مسلمانان گروه‌هایی پیدا شده‌اند که براساس تاویل ظواهر قرآن و حدیث یا بر مبنای معاذیر دیگر، بعضی از تکالیف شرعی را از خود ساقط دانسته و ارتکاب برخی از اعمال منافی شرع را بر خویش مباح شمرده‌اند.»^{۱۶}

پیدا است که گزارش‌های تاریخی و آنچه در کتب ملل و نحل آمده است، وجود چنین گرایش و فرقه‌ای را در میان مسلمانان تأیید می‌کند. از سوی دیگر در تکون فرقه یا گرایش و فرقه‌ای را در میان مسلمانان نباید انتظار داشت که لزوماً باید آن فرقه و گرایش از جهات مختلف با سایر فرقه‌ها یا گرایش‌ها متمایز بوده و چارچوب‌های مدون خاص خود را داشته باشد. چه، گاه با تفاوتی اندک با سایر فرقه‌ها، فرقه‌ای خاص شکل گرفته است؛ چنان‌که به عنوان مثال عجارده صرفاً به خاطر اعتقاد به تحریف به فزونی سوره یوسف به گروهی خاص از خوارج اطلاق شده است.^{۱۷}

۳. به رغم تفاوت‌های اندک در تعریف اباحی‌گری همه آنها در یک نکته یعنی مجاز شمردن ترک الزامات شرعی، مشترکند. ترک الزامات شرعی به معنای ترک واجبات شرعی یا انجام محرمات الهی است؛ بنابراین اباحی‌گری مآلاً به این معنا است که شخص در ترک واجبات و انجام محرمات الهی برای خود در اندیشه یا عمل محذوری نمی‌بیند.

۴. به رغم انتساب اباحی‌گری در برخی از تعاریف به متصوفه، آنان به شدت خود را از این نسبت مبرا دانسته و پیوسته بر پابندی خود به شریعت پای فشرده‌اند.

پیشینه اباحی‌گری پیشینه اباحی‌گری در میان مسیحیت

در بیرون از جهان اسلام، بنیانگذار اباحی‌گری در میان مسیحیت، «پولس» است. او که در آغاز یهودی متعصب و سرسختی بود و پیوسته علیه مسیحیت و عیسی (ع) تبلیغ می‌کرد، در پی آنکه برای تبلیغ علیه مسیحیت و دعوت برخی از مسیحیان به کیش یهود به مسافرت رفته بود، ناگهان مدعی شد که عیسی (ع) در مکاشفه‌ای بر او ظاهر شده و ضمن اثبات حقانیت خود از او خواسته تا مسئولیت تبلیغ مسیحیت را بر دوش گیرد. پولس پس از این ماجرا

نامه‌های متعدد به بزرگان مسیحیت، اسقف‌های کلیسای معتبر نگاشت و آنان را به پذیرش آموزه‌های خود که مدعی بود با الهام از سوی عیسی (ع) دریافت کرده، دعوت کرد. پولس سرانجام در نامه‌ای رسمی اعلام کرد که از سوی عیسی (ع) ماموریت دارد که اعلام کند از این پس شریعت از دوش مسیحیان برداشته شده و هر مسیحی با صرف برخوردارگی از اعتقاد و ایمان به خداوند اهل نجات و بهشت خواهد بود.
پولس می‌گوید:

«شریعت یهود موجب ملعون شدن انسان است و مسیح با مصلوب شدن ما را از این لعنت آزاد ساخت.»^{۱۸}
پولس تعلیم می‌داد که «به شعایر نجس و پاکی و مقررات خوراک و آشامیدنی، سبت [=تعطیلی روز شنبه]، ماه نو و... توجه نکنید»^{۱۹} بدین ترتیب او «مسیحیان را از بردگی شریعت آزاد کرد.»^{۲۰} از نظر پولس یک غیر یهودی می‌تواند مسیحی شود، بدون اینکه به «کارهای شریعت» پایبند باشد.^{۲۱} باری، پولس به عنوان منادی آزادی از شریعت اعلام کرد که «مسیح پایان شریعت است.»^{۲۲}

پیشینه اباحی‌گری در میان مسلمانان

با بررسی گروه‌ها، فرقه‌ها و مشرب‌های فکری متمایل به اباحی‌گری می‌توان خاستگاه اصلی را برای پیدایش اباحی‌گری در میان مسلمانان برشمرد که عبارتند از: ۱. مرجئه ۲. باطنیه ۳. غلات شیعه
اینک به اختصار به معرفی آنها می‌پردازیم:

۱. مرجئه؛

مرجئه اسم فاعل از «ارجأ» به معنای تاخیر انداختن است. نظیر آیه «قالوا ارجه و آخاه» (اعراف / ۱۱۱) و از آنجا که این گروه معتقدند با وجود ایمان، هیچ معصیتی زیان نمی‌رساند، چنان‌که با کفر هیچ اطاعتی مفید نیست؛ گویا معتقدند که خداوند عذابشان را از معصیت عقب انداخته است؛ همچنین گفته شده که ارجاء به معنای اعطای رجا و امیدواری است.

این فرقه با چنین عقیده‌ای عملاً زمینه را برای ترویج گناهکاری در میان مسلمانان فراهم آوردند؛ زیرا با آنکه بخش دوم عقیده آنان یعنی عدم فایده اطاعت با کفر با آموزه‌های دینی سازگار است، اما بخش نخست آن با مسلمات کتاب و سنت منافات دارد. بدین جهت ائمه (ع) این فرقه را مورد لعن قرار دادند و امام صادق (ع) به شیعیان توصیه کرد که به خاطر خطر تفکر مرجئه، قبل از آن که پیشدستی کنند، به فرزندانشان حدیث پیاموزند:

«بادروا أحداثکم بالحديث قبل أن تسبقکم اليهم المرجئه»^{۲۳}

و از ازدواج با مرجئه نهی کردند.^{۲۴}

گفتار امام صادق (ع) در نفی کارآمدی ایمان بدون عمل چنین است:

«ملعون ملعون من قال: الايمان قول بلا عمل»^{۲۵}

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که عموم خلفای اموی و عباسی به صورت‌های مختلف از فرقه مرجئه حمایت می‌کردند؛ زیرا آن را همگام و همصدا با منافع خود می‌دانستند.

۲. غلات شیعه

شیعه همواره در تاریخ خود از پدیده غلو و غالیان رنج برده و خسارت‌هایی گاه جبران‌ناپذیر را متحمل شده است. یکی از رهیافت‌های پدیده غلو در میان شیعه، باورمندی مقام الوهیت یا ربوبیت برای ائمه (ع) و تاثیرگذاری مطلق آنان [= تفویض] در رتق و فتق امور هستی از جمله بخشش بندگان یا اعلام کفایت محبت آنان برای نجات، به رغم ترک شریعت است.

به عنوان مثال فرقه جناحیه معتقد بودند که هر کسی امام خود را بشناسد، انجام هر کاری بر او مباح است و عبادات، اسامی مردانی از اهل بیت (ع) است که محبت آنان واجب است و محرّمات، اسامی دشمنان اهل بیت (ع) است که بغض آنان ضروری است. خطابه نیز از جمله غلات شیعه‌اند که معتقدند به استناد آیه «یرید الله ان یخفف عنکم»^{۲۶}، خداوند به دست ابوالخطاب^{۲۷}، بار سنگین واجبات را از دوش آنان برداشته است.^{۲۸}

افزون بر این فرقه‌ها، به کرامیه از فرق اهل سنت^{۲۹} و نیز گروهی از صوفیه، اعتقاد به اباحی‌گری یا تجویز دانستن آن نسبت داده شده است. انتساب اباحی‌گری در میان صوفیان و

عدم پایبندی آنان به مبانی شریعت و اعتقاد به کفایت طهارت باطن و رسیدن به مراتب کمال از انجام واجبات و ترک محرّمات، از دیرینه زیادی برخوردار است که معمولاً از سوی مخالفان صوفیه علیه آنان مطرح می‌شود. البته بزرگان صوفیه همواره خود را از این نسبت‌های ناروا مبرا دانسته‌اند.

اباحه‌گری در روزگار ما

اباحی‌گری در روزگار ما را می‌توان بر سه نوع دانست:

۱. اباحی‌گری بر اساس بی‌اعتقادی محض به آموزه‌های اسلامی

به این معنا که شماری با پیشینه یا بدون پیشینه تدین به اسلام، آشکارا یا پنهان اعلام کنند که از اسلام کناره گرفته‌اند؛ بنابراین میان آنان و دین و شریعت گسست کامل ایجاد شده و نباید از آنان انتظار پایبندی به انجام واجبات یا ترک محرّمات را داشت. این گسست می‌تواند به معنای مطلق گسست از باورهای متافیزیکی و اعتقاد به همه امور ماوراء مادی یا گسست از اسلام و پذیرش آیین دیگری همچون مسیحیت باشد. پیدا است اباحی‌گری نتیجه بدیهی و طبیعی این رویکرد خواهد بود. به گمان نگارنده اباحی‌گری از این نوع در میان ایرانیان حتی در میان نسل جوان که در این زمینه نسبت به سایر اقشار آسیب پذیرترند، بسیار اندک و نادر است. ریشه‌دار بودن باورهای دینی، هماهنگی آموزه‌های اسلامی با عقل و فطرت، حضور مستمر و پررنگ سنت‌های اسلامی در تار و پود حیات فردی و اجتماعی از جمله عوامل عدم تحقق چنین گسستی از دین است.

۲. اباحی‌گری ناشی از اعتقادات و نگرش‌های خاص

چنان‌که در بررسی پیشینه اباحی‌گری اشاره شد، گاه اعتقاد و باوری خاص نظیر آنچه به صوفیه یا شماری از غلات شیعه نسبت داده می‌شود، منشأ پیدایش اباحی‌گری است. با آنکه

شخص در چنین مواردی به مبانی اساسی دینی باورمند است، اما به خاطر نگرش خاص نظیر بسنده بودن محبت اهل بیت (ع) برای رسیدن به سعادت اخروی، دچار نوعی اباحی‌گری می‌شود. با صرف‌نظر از گروه‌های خاص در گوشه و کنار کشور همچون برخی طیف‌های صوفیه، اباحی‌گری ناشی از اعتقادی خاص به دو صورت در کشور ما به چشم می‌خورد:

الف. اباحی‌گری با اعتقاد به بسنده بودن محبت اهل بیت (ع): اباحی‌گری ناشی از اعتقادات خاص در میان جامعه ما حضور نسبتاً فعالی دارد؛ به این معنا که گروه‌هایی از اجتماع دینداران که بیشتر آنان را باید از اوساط مردم دانست، بر اثر تلقی نادرست از مفهوم محبت و ولایت اهل بیت (ع) بر این گمانند که محبت اهل بیت (ع) اکسیری جامع است که به هیچ ضمیمه‌ای نیاز ندارد. آنان بسان مرجئه البته با نگاهی دیگر این جمله را شعار خود ساخته‌اند:

«حب علی حسنه لا یضر معها سیئه و بغضه سیئه لا تنفع معها حسنة»

پیدا است که اگر شخصی غیر متعمق در آموزه‌های دینی به چنین باوری برسد که تنها راه نجات، محبت قلبی اهل بیت (ع) بوده و با داشتن یا ادعا کردن چنین محبتی هر کاری برای او روا است، دیگر به هیچ روی نمی‌توان پایبندی به شریعت با انجام کامل واجبات و ترک محرّمات را از او انتظار داشت.

چنان‌که اشاره شد، روایت مذکور در برخی از منابع آمده است؛ اما بزرگان شیعه در توجیه آن نکاتی را بازگو کرده‌اند که به هیچ وجه با تفکر اباحی‌گری نمی‌سازد.

۱. شیخ مفید معتقد است که خداوند سوگند خورده که گوشت کسی که علی (ع) را دوست دارد، در آتش دوزخ نمی‌سوزاند؛ بدین جهت برای کیفر گناهان بزرگش او را در برزخ عذاب می‌کند.

۲. محبت امام علی (ع) خود زمینه‌ساز ایمان کامل و تشیع صحیح می‌شود؛ بنابراین مقصود از بسنده بودن محبت امام علی (ع) کفایت آن بدون عمل نیست؛ بلکه مقصود بیان اهمیت و نقش آن در ایمان و پایبندی به اعمال صالح است.

۳. به استناد روایاتی از اهل بیت (ع)، شیعیان گناهکار به صورت‌های مختلف در دنیا کیفر می‌بینند؛ نظیر بیماری، همسایه یا همسر ناشایست و اگر همچنان بدهکار خداوند باشند، به هنگام جان دادن بر آنان سخت گرفته می‌شود. بنابراین روزی آنان باید کیفر کارهای ناشایست خود را پس دهند.^{۳۰}

یکی از عالمان شیعه در توضیح این حدیث چنین آورده است:

«اما باید معنای حدیث را دانست و کسی حق ندارد گمان کند که صرف ادعای محبت علی (ع)، ارتکاب محرّمات و ترک عبادات و گستاخی در انجام گناهان را تجویز می‌کند؛ زیرا محب هیچ‌گاه مخالف رضای محبوب خود عملی را مرتکب نمی‌شود؛ پس گمان نبر کسی بگوید: «من علی را دوست دارم و او را ولی خود می‌دانم، آن‌گاه در معاصی غوطه‌ور شود و از آخرت و عذاب آن بیم نداشته باشد. نه هرگز چنین نیست.»^{۳۲}

طریحی نیز پس از نقل این روایت چنین می‌گوید:

«ظاهراً مقصود از محبت، محبت کامل است که بدان سایر اعمال افزوده می‌شود؛ زیرا ایمان کامل حقیقی همین است؛ اما غیر از آن [= یعنی ایمان بدون عمل] ایمان مجازی خواهد بود.»^{۳۳}

البته برخی نیز از اساس، صحت این حدیث را مردود دانسته‌اند.^{۳۳}

دانستنی است که این حدیث در کتاب‌های «اوائل المقالات»^{۳۴} شیخ مفید (م ۴۱۳) و کتاب «الروضة فی فضایل امیرالمؤمنین»^{۳۵} شاذان بن جبرئیل قمی (م ۶۶۰) و «عوالی اللئالی»^{۳۶} ابن ابی جمهور احسایی (م ۸۸۰) و بحارالانوار^{۳۷} علامه مجلسی (م ۱۱۱۱) و برخی منابع دیگر آمده است.^{۳۸}

ب. اباحی‌گری با اعتقاد به وسعت دامنه دینداری

در این نوع از اباحی‌گری، شخص نه خود را بی‌اعتقاد به دین و نه سست اعتقاد به آن ارزیابی می‌کند؛ بلکه بر این باور است که نوع نگاه و عمل او منطبق با متن دین است. چنین شخصی اساساً نمی‌تواند اطلاق اباحی‌گری را بر خود برتابد. فرض کنید شخصی به موسیقی از نوع مجالس لهو و لعب که از نگاه عموم بلکه دینداران حرام است، گوش فرا می‌دهد؛ وقتی کسی حتی اگر عالم دین به او اعتراض کند که چرا مرتکب چنین کار حرام و منکری می‌شوی، او در پاسخ خواهد گفت که این نوع موسیقی از نگاه شما تنگ‌نظران حرام و ممنوع است؛ اما دین با نگاه باز، وسیع و واقع‌بینانه‌ای که به این پدیده‌های هنری دارد، هرگز آنها را نامشروع و حرام نمی‌داند. چنین شخصی به مثابه بازیکن زمین فوتبال است که به رغم اعلام داور و بالا

بردن پرچم به داور اعتنا نکرده و به بازی خود ادامه می‌دهد؛ زیرا معتقد است خط استنا ندارد. زمین چندین متر بیشتر از آن حدی است که فعلاً ترسیم شده و داور بر کناره آن ایستاده است. عالمان دین معتقدند که دین ساحت و محدوده‌ای مشخص دارد که بیرون رفتن از آن به معنای تمرد و معصیت است؛ چنان‌که قرآن بارها پس از ترسیم حدود و ثغور الهی می‌فرماید:

«تلك حدود الله فمن يتعد حدود الله فاولئك هم الظالمون»^{۳۹}

مدافعان این نوع از اباحی‌گری، ضمن پذیرش برخورداری دین از حدود و ثغوری خاص، درک و تشخیص خود را مبنای تعیین این حدود و ثغور می‌شناسند، نه آنچه از سوی عالمان دین، مجتهدان و فقیهان اعلام می‌شود.

به گمان نگارنده بیشترین نوع حضور اباحی‌گری در جامعه ما اباحی‌گری از همین نوع است که عدم اعتنا به آرای عالمان دینی و کنار گذاشتن فتاوی فقیهان در رساله‌های عملی از بارزترین شاخصه آن است.

گرچه هرگونه ادعا درباره میزان و درصد این گونه اباحی‌گری منوط به داشتن اطلاعات آماری دقیق است، با این حال بر اساس شواهد عام می‌توان ادعا کرد که این دست از اباحی‌گری بیشتر در میان روشنفکران، فرنگ دیده‌ها، طبقه ثروتمند و مرفه جامعه قابل مشاهده است.

۳. اباحی‌گری رفتاری ناشی از سست شدن باورهای دینی

در این نوع از اباحی‌گری و بی‌اعتنایی یا کم‌اعتنایی به شریعت، شخص دچار ارتداد و گسست از باورهای دینی نشده یا به اعتقادی خاص نظیر کفایت محبت اهل بیت (ع) دلخوش نشده است، یا مرز شریعت را بسیار گسترده نمی‌داند؛ بلکه بر اثر علل و عواملی چند که در ادامه مقاله به آنها خواهیم پرداخت- در باورهای قلبی خود دچار ضعف و سستی شده است. قرآن پیوسته با آوردن گزینه «الذین امنوا و عملوا الصالحات» بر نقش ایمان و خدا و آخرت باوری به عنوان موتور محرک انجام کارهای نیک تاکید کرده است و رابطه نظام ارزش و کنش با نظام بینش از معارف و آموزه‌های مسلم قرآن است.

بر این اساس میان ایمان و عمل رابطه متقابل و دو سویه است؛ به این معنا که هرچه ایمان مستحکم‌تر باشد، پایبندی عملی شخص در دین و شریعت بیشتر و محکم‌تر می‌شود و با پایبندی عملی بر ایمان او نیز افزوده خواهد شد و به عکس هرچه از ایمان و باورهای قلبی او کاسته شود، از میزان پایبندی او به فرامین دینی کاسته می‌شود.

به‌راستی آیا از کسی که در باور او به خداوند علیم و ناظر و رحیم و معاقب یا وجود جهان آخرت، پاداش‌ها و کیفرهای الهی تردید و خللی راه یافته است، می‌توان انتظار داشت که نمازهای خود را با خشوع، خضوع و حضور قلب آن هم در وقت فضیلت به جای آورد؟! یا دست و دامن خود را از انواع پلیدی‌ها، پلشتی‌ها و محرّمات اخلاقی، مالی - اقتصادی، سیاسی، و... پاک نگاه دارد؟!!

به هرروی شاخصه مشترک هر سه دسته از اباحی‌گری، عدم اعتنا به برخی از شعایر دینی نظیر نماز، حجاب، و در برابر، داشتن اهتمام به برخی دیگر از شعایر دینی و مذهبی نظیر روزه ماه مبارک رمضان، شرکت فعال در مراسم اعیاد و وفیات ائمه (ع) بویژه سوگواری سالار شهیدان (ع) است.

نمودهای اباحی‌گری

اباحی‌گری به دو صورت انجام محرّمات و ترک واجبات با عطف توجه و محرّمات مسلم و مشهود و نه آن دسته که میان فقیهان اختلاف است - گاه مختص زنان، گاه ویژه مردان و گاه نیز به صورت مشترک میان آنان، قابل ارزیابی است.

به هرروی به موارد ذیل به عنوان مصادیق اباحی‌گری در جامعه ما می‌توان اشاره کرد:

۱. آویختن قطعات طلا به گردن و دست‌ها یا استفاده از ساعت و انگشتر طلا توسط مردان؛

۲. گوش دادن به انواع موسیقی‌های مطرب و زننده که میان جوانان به موسیقی‌های غربی بیشتر معروف است؛

۳. استفاده از مشروبات الکلی بویژه در مجالس لهو و لعب، عروسی‌ها و پارتی‌ها؛

۴. اختلاط شایع میان زنان و مردان در مجالس عروسی و میهمانی‌ها، به رغم عدم رعایت پوشش از سوی زنان،
۵. رقص‌های مشترک و دسته‌جمعی مردان و زنان که در این دست از میهمانی‌ها رواج یافته است؛
۶. عدم رعایت پوشش شرعی از سوی شماری از زنان و دختران در محیط اجتماع با آشکار کردن بخشی از موهای سر، بخشی از دست‌ها و پاها، و استفاده از لباس‌های تنگ و بدن‌نما؛
۷. ظاهر شدن در سطح جامعه با آرایش و بزک شدید و مشهود؛
۸. استفاده از آلات قمار یا ابزار غیرقمار با برد و باخت؛
۹. عدم رعایت پوشش لازم در رفت و آمدهای خانوادگی و آمد و شدهای دوستانه؛ درحقیقت این‌گونه رفتارها حکایت‌گر آن است که حریم‌های محرم و نامحرم، با پیوند خانوادگی یا دوستی و همسایگی فرو می‌باشد. آیا سزا است که مثلاً دختر عمو بدون حجاب اسلامی در حضور پسر عموی خود حاضر شود؟!؛
۱۰. عدم اهتمام به اقامه نمازهای یومیه و بالطبع عدم حضور در جبهه و جماعات؛
۱۱. شایع بودن روابط میان دختران و پسران به صورت‌های مختلف بدون رعایت شئون و محدودیت‌های شرعی؛ این دست از رفتارهای تسامح‌آمیز بیشتر در میان جوانان به چشم می‌خورد. از آنان که بگذریم، در بین میانسالان و کهنسالان اباحی‌گری از نوعی دیگر و بیشتر از نوع اقتصادی رخ می‌نماید و رفتارهای غیر شرعی نظیر دروغ و سوگند کذب، غش در معاملات، رشوه، رباخواری، بی‌مبالاتی در برخورد با بیت‌المال، عدم رعایت حقوق مردم و... بیشتر در این طیف اجتماعی به چشم می‌خورد. چنان‌که اشاره شد، هیچ‌یک از این رفتارها لزوماً به معنای بی‌اعتقادی و انکار دین و آموزه‌های دینی نیست؛ زیرا در برابر، در میان همین دسته از اباحیون التزام جدی به برخی دیگر از شعایر به چشم می‌خورد.
- به عنوان نمونه روزه ماه مبارک رمضان و حتی نمازهای یومیه این ماه، تشرّف به خانه خدا و زیارت مراقد ائمه (ع)، حضور فعال در ایام عزای اهل بیت (ع) بویژه سوگواری امام حسین (ع) و عزاداری برای آن امام، یا در ایام اعیاد و... در رفتار آنان مشهود است.

اباحی‌گری

برای اباحی‌گری سه نوع علت می‌توان برشمرد که کم و بیش در پیدایش و نیز توسعه اباحی‌گری نقش دارد؛ این عوامل عبارتند از: ۱. علل باورشناختی ۲. علل روانشناختی ۳. علل جامعه‌شناختی
اینک به بررسی این علل می‌پردازیم.

۱. علل باورشناختی

مقصود از علل باورشناختی آن دسته از باورها و اعتقاداتی است که بر اثر عوامل و زمینه‌های چندی در دل و ذهن اشخاص رخنه کرده و نگاهی تسامح‌آمیز از دین و ارزش‌های دینی در اندیشه آنان ترسیم می‌کند.
علل باورشناختی را می‌توان در محورهای ذیل مورد ارزیابی قرار داد:

۱-۱. خداوند مهربان‌تر از آن است که معرفی شده است.

خداوند معرفی شده از سوی قرآن و سنت، خدایی است که در کنار رحمت بی‌کران به تمام هستی و از جمله انسان‌ها، بویژه مومنان و بندگان صالح، در برابر انسان‌های کافر و فاسق یعنی کسانی که در عقیده و عمل یا یکی از آنها و بویژه در عقیده از مسیر مورد نظر الهی فاصله گرفته و به دین باطل یا منش فاسد روی آورده باشند، اهل انتقام، خشم و عقوبت است. هشدار قرآن به صراحت ناظر به این امر است. آنجا که آورده است:

«بَیِّنَاتٌ لِّمَن يٰۤاٰنَا الْغٰفُوْر الرَّحِيْمِ وَاِنَّ عٰذَابِيْ هُوَ الْعٰذَابُ الْاَلِيْمُ»^{۴۰}

چنان‌که در سوره مبارکه فاتحه - که از آن به «ام‌الکتاب» و عصاره قرآن یاد می‌شود^{۴۱} - در کنار یادکرد رحمانیت و رحیمیت خداوند، بر خشم الهی به گمراهان از راه راست تأکید شده است. بدین جهت قرآن مردم را از خداوند یا مکر او حذر داشته است.

«وَيَحْذَرُكُمُ اللّٰهُ نَفْسَهُ»^{۴۲}

«فامنوا مکر الله و لا یأمن مکر الله القوم الخاسرون»^{۴۳}

چنان‌که پیام اصلی و ضرب‌آهنگ پیوسته قرآن در جمله «اتقوا الله»، همین امر است. از این رو همواره بر دعا، مناجات، حاجت‌طلبی براساس دو اصل خوف و رجا تأکید شده است. «و ادعوه خوفاً و طمعاً»^{۴۴}

اساساً پیش‌بینی بهشت برای مومنان صالح و جهنم برای کافران و فاسقان بر اساس همین نگرش قابل توجیه است.

این امر در سنت نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ به عنوان نمونه در بخشی از دعای افتتاح که در شب‌های ماه مبارک رمضان خواندن آن توجیه شده - چنین آمده است:

«اشهد انک ارحم الراحمین فی موضع العفو و الرحمة و أشد العاقبین فی موضع النکال و النقمة»^{۴۵}

بر این اساس دین‌شناس شایسته کسی دانسته شده است که مردم را در میان خوف و رجا نگاه دارد. نه آنان را از مکر الاهی ایمنی بخشد و نه آنان را از رحمت خداوند مایوس سازد.

«الفقیه کل الفقیه من لم تفیط الناس من رحمة الله، و لم یؤیسههم من روح الله، و لم یؤمنهم من مکر الله»^{۴۶}
البته باید اذعان کرد که در قرآن و سنت همواره بر سبقت رحمت بر غضب الاهی تأکید شده است.^{۴۷}

در برابر، این دست از آموزه‌های مسلم قرآن و سنت، شعار اباحیون بوده و بر زبانشان جاری است، یا حکایت منش آنان است. این است که خداوند سراسر موجودی است مهربان و رؤوف نسبت به بندگان، که جز به محبت و خیررسانی به آنان نمی‌اندیشد. برای خدای متصف به صفات کمال، زبینه نیست که اهل مکر، خشم و انتقام از بندگان باشد که خود آنان را آفریده و از لغزش‌پذیری و شکنندگی مستمر آنان بهتر از هر کسی آگاه است.

بنابراین اباحیون معتقدند خداوند به مراتب مهربان‌تر از آن است که از سوی عالمان دین ارائه شده است و اگر از آنان سؤال شود که با این همه آیات و روایات ناظر به خشم و غضب و انتقام الاهی و عذاب‌های سخت جهنم چه می‌کنید، می‌گویند حکمت تمام این هشدارها و برحذر داشتن‌ها، صرفاً ترساندن مردم و کمک به رشد و تعالی آنها است.

درست نظیر آنکه والدین برای ترساندن فرزندان خردسال خود از پدیده‌های موهومی نظیر «غول»، «لولو» و... نام می‌برند و همان‌گونه که در متن واقع، این پدیده‌ها وجود نداشته و خطری از ناحیه آنها متوجه فرزندان نیست و تنها ترساندن موضوعیت دارد، جهنم و عذاب‌ها

و هشدارهای مکرر قرآن درباره خشم و غضب و مکر و انتقام الاهی نیز عملاً وجود خارجی نداشته یا حداقل به مراتب شدت آنها کمتر از آن چیزی است که توصیف شده است؛ بنابراین آنچه برای خداوند موضوعیت دارد، ترساندن مردم است.

پیدا است وقتی چنین باوری در ذهن گروهی از مردم نقش بندد، هرگز از تهدیدهای خداوند که در متون و حیانی انعکاس یافته، طرفی نبسته و آن چنان که باید، پایبند به احکام و شعائر دینی نیستند.

شاید یکی از زمینه‌های راهیافت این اندیشه که عذاب‌های الاهی غیر محقق است و خداوند مهربان‌تر از آن است که بندگان را عقوبت کند، تناسب ظاهری میان گناهان و کیفرهای آنهاست.

چنان که از نظر اباحیون از ظاهر بسیاری از آیات قرآن چنین به دست می‌آید که کیفر گناهی همچون قتل نفس، تهمت و افترا، سخن‌چینی، عیب‌جویی، کفر، نفاق، شرک و... عذاب و آتش جاودانه در جهنم است؛ درحالی‌که عمر کوتاه انسان در ارتکاب گناه لحظه‌ای یک گناه نظیر قتل، با عذاب جاودانه و غیرقابل انقطاع در جهان آخرت هیچ‌گاه سازگاری نداشته و با عدل و رحمت الاهی نیز ناسازگار است. بهترین راه‌حل این بحران، غیرواقعی و غیرمحقق دانستن کیفرهای وعده داده شده است.

باید اذعان کرد پیچیدگی و صعوبت پاسخ به این اشکال به رغم ارائه پیشنهادهایی نظیر تکوینی دانستن رابطه اعمال و کیفرها، باعث لغزش بزرگانی شده است؛ چنان‌که محی‌الدین عربی معتقد است جاودانگی عذاب با رحمت الاهی ناسازگار است. او بر این باور است که سرانجام در قعر جهنم، جیرجیر (گیاهی خاص) خواهد رویید و عذاب آن برای اهل جهنم شهد و شیرین خواهد بود. صدرالمطالین نیز در برخی از آثار خود به این دیدگاه تمایل نشان داده است.^{۴۸}

۲-۱. گوهر ادیان، اخلاقی زیستن است.

بحث از گوهر و صدف دین سال‌ها است که در محافل دینی مطرح است. اعتقاد بر این است که دین، دارای گوهر و صدف است. گوهر و جوهره اصلی، بنیادین و ماندگار دین، پیام

اصلی آن را تشکیل می‌دهد که در میان تمام ادیان مشترک است؛ درحالی‌که صدف دینی را لایه بیرونی آن باید دانست که به تناسب اختلاف ادیان دچار دگرگونی شده و پیام یا پیام‌های فرعی و جانبی دین را دربرمی‌گیرد. این مدعا فی‌الجمله مورد تأیید قرآن نیز هست؛ چنان‌که قرآن دین را تنها اسلام به معنای تسلیم شدن محض در برابر خواست و اراده الاهی دانسته است:

«ان الدین عند الله الاسلام»^{۴۹}

و دین مسلمانان را همان دین نوح، ابراهیم، موسی و عیسی برمی‌شمرد:

«شرع لكم من الدین ما وصی به نوحاً و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی...»^{۵۰}
 درحالی‌که در جایی دیگر از چند گونه و اختصاصی بودن راه هر امت سخن به میان آورده است: «و لکل جعلنا منکم شرعة و منهاجاً»^{۵۱} همان گونه که عموم مفسران گفته‌اند، مقصود از همسانی دین در آیات دسته نخست، همسانی آموزه‌های بینشی و عقیدتی ادیان است که سه اصل توحید، رسالت و معاد را دربرمی‌گیرد و مقصود از دگرگونی ادیان به اقتضای هر امت که در آیه «لکل جعلنا شرعة و منهاجاً» آمده، اختلاف شریعت و آیین عبادت یا همان حوزه فقه و احکام است.

به هرروی قرآن ضمن تأکید بر تفاوت دین و شریعت، در کنار بنیادی دانستن دین همواره از اهمیت و جایگاه شریعت و احکام شرعی سخن به میان آورده است. اما آنچه در محافل غیراسلامی غیرمنطبق با آموزه‌های قرآن درباره گوهر و صدف دین مطرح است، از دو جهت با معارف قرآن متفاوت است:

۱. قرآن گوهر دین را - اگر این تعبیر قابل استفاده از آیات پیشگفته باشد - عقاید، باورها و نظام بینشی می‌داند؛ اما دیگران می‌گویند که گوهر دین اخلاقی زیستن و نظام ارزشی دین است.

۲. قرآن اگر هم صدف دین را شریعت و احکام فقهی می‌داند - با پذیرش آنکه تعبیر صدف دین با استفاده از آیه پیشگفته صحیح باشد - برای آن اهمیت خاص و ویژه‌ای قائل بوده و به هیچ‌وجه بی‌اعتنایی یا کم‌اعتنایی به آن را برنمی‌تابد؛ درحالی‌که مدعیان گوهر و صدف دین در دنیای غرب یا جهان اسلام با اعلام برشمردن احکام فقهی و شرعی به عنوان صدف دین، عملاً برای آنها ارزشی قائل نیستند.

در میان فیلسوفان و اندیش‌وران غرب، نخست اسپینوزا (۱۶۳۲-۱۶۷۷ م) از گوهر و صدف ادیان سخن به میان آورد. او معتقد است که ادیان دارای یک گوهر ثابت و صدفند. گوهر ثابت ادیان، اخلاقی زیستن و صدف آن، احکام و شریعت است. گفته می‌شود بر دیدگاه اسپینوزا آثار و پیامدهایی مترتب است؛ از جمله آنها عبارت است از: ۱. عدم التزام به ظواهر شعائر با نیل به آرمان دینی ۲. ضرورت دعوت مردم به آموزه‌های اخلاقی و نه احکام ۳. تاثیر احکام شرعی ادیان از شرایط و مقتضیات محیط و مقطعی بودن آنها؛ به عنوان مثال پیامبری که در کنار رود کنگ ظهور می‌کند، به شنا در رودخانه کنگ توصیه می‌کند نه رودخانه

۵۲

می‌سی‌سی‌بی.

پس از اسپینوزا، ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) و هگل (۱۷۷۰-۱۸۳۱ م) از جمله فیلسوفانی هستند که همصدا با او، گوهر ادیان را اخلاقی زیستن دانسته‌اند.^{۵۳} هگل ادیان را به ادیان انسانی و غیرانسانی تقسیم کرده و معتقد است هر دینی که آزادی و تعقل انسان را نظراً و عملاً پاس دارد و به جای عنصر «مخالف» از عنصر «رحمت» استفاده کند، دین انسانی است. نشان دین انسانی نحیف بودن احکام و آموزه‌های فقهی و فریه بودن آموزه‌های اخلاقی است.^{۵۴} و برعکس این حالت، بر دین غیرانسانی قابل اطلاق است. از نظر هگل دین مسیحیت دین انسانی و آیین یهود، آیین غیرانسانی است. چنان‌که پیدا است، از نگاه این دست از اندیش‌وران، احکام و آموزه‌های حوزه شریعت به مثابه غل و زنجیرهایی است که بر گردن دینداران گذارده می‌شود. از این جهت نباید به آنها اندیشید و اهتمام داشت و ادبانی را که بر این غل و زنجیرها پای می‌فشارند، باید ادیان غیرانسانی که به آموزه‌های مخالف آزادی و عقلانیت بشر فرا می‌خوانند، برشمرد.

برخی از صاحب‌نظران کشور ما نیز با پیش کشیدن مبحث گوهر و صدف دین، فقه و دستگاه فقهی فریقین را باعث کمرنگ شدن گوهر دین و اهتمام بیش از حد دینداران به صدف آن یعنی احکام و آموزه‌های فقهی می‌دانند.

با صرف نظر از اشکالاتی که بر این دست از دیدگاه‌ها وارد است، باید بر این نکته اذعان داشت که پای فشردن بر این مدعا و صدف انگاشتن حوزه شریعت عملاً به بی‌اعتنایی یا کم‌اعتنایی به شعائر و احکام دینی انجامیده و می‌انجامد؛ چنان‌که این امر به عنوان پیامد تفکر اسپینوزا مورد تاکید قرار گرفته است. باری، اگر به‌طور مکرر به جوانان یا اقشار فرهنگی و

فرهیخته کشور گفته شود که شریعت صدف و لایه بیرونی و بی‌مقدار دین است که با تغییر شرایط و مقتضیات زمان قابل تغییر است، آیا می‌توان التزام به شعایر و احکام دینی را از آنان انتظار داشت؟! باری، اگر کسی گوهر دین را اخلاقی زیستن بداند - با فرض پذیرش این مدعا- و در کنار آن بر جایگاه شریعت و شعایر دینی آن، چنان‌که در قرآن و سنت انعکاس یافته پای فشارد، با چنین محذوری روبه‌رو نخواهد بود.

۲. علل روان‌شناختی

مقصود از علل روان‌شناختی آن دسته از انگیزه‌ها و زمینه‌ها است که به جای تخریب اندیشه، به روح و روان اشخاص آسیب زده و آنان را به سوی اباحی‌گری سوق داده است؛ اعم از اینکه این زمینه‌ها واقعاً نقش تخریبی داشته‌اند یا آنکه صرفاً در نگاه اباحیون این چنین به نظر آمده‌اند. این دست از علل اباحی‌گری به جای باور اشخاص بیشتر در حوزه رفتار و عمل آنان پدید آمده است؛ یعنی نوعی لابلالی‌گری رفتاری را باعث شده است. در اینجا به دو نمونه از این علل اشاره می‌کنیم:

۲-۱. نگاه بدبینانه به دستگاه معرفت‌شناسی دینی

مقصود از دستگاه معرفت‌شناسی دینی مجموعه‌ای از نظریه‌پردازان و اندیشه‌سازان است که بیشتر در حوزه‌های علمیه و در سطحی کمتر در دانشگاه‌ها - و بیشتر دانشکده‌های علوم انسانی- تجسد یافته است. ما بارها به جوانانی در سطوح و طیف‌های مختلف اجتماعی برخوردیم که تعبد و التزام چندانی به شعایر دینی ندارند. وقتی از آنان علت این تسامح و اباحی منشی را جویا می‌شویم، پاسخ آنان از نوعی بدبینی، دلسردی یا سرخوردگی به دستگاه معرفت‌شناسی دینی حکایت دارد. این سرخوردگی و دلسردی می‌تواند ناشی از چند پدیده باشد که به آنها اشاره می‌کنیم:

۱-۲. اختلاف نظر فقیهان شاهی بر ناکارآمدی دستگاه معرفت‌شناسی دینی!

اختلافات فقهی که توسط رسانه‌ها، روزنامه‌ها، سایت‌های خبری و... در میان اقشار مختلف جامعه و بویژه جوانان انعکاس یافته و گاه به آنان دامن زده می‌شود، عموماً تأثیرات بس منفی در میان آنان بر جای گذاشته است.

اختلاف بر سر سن بلوغ دختران، دیه زنان و اینکه به عکس فتوای مشهور، دیه زنان برابر با مردان است، اختلاف فاحشی درباره احکام مسافر بویژه در مورد کثیرالسفرها، بلاد کبیره، اختلاف بر سر حکم شطرنج، حرمت یا حلیت انواع موسیقی‌ها، اختلاف بر سر چگونگی تقلید و شرایط آن از نمونه‌های مدعا است. از این مسائل اختلافی که بگذریم، در سال‌های اخیر اختلاف بر سر اعلام اول ماه مبارک رمضان یا اول روز ماه شوال یعنی روز عید فطر به رغم حضور حاکم اسلامی و تشکیل همه ساله کمیته‌های علمی و فنی استهلال، پیامدهای بس شکننده‌ای برای جوانان و احیاناً دانشجویان بر جای گذاشته است. گرچه فتوای سال پیش یکی از مراجع کنونی^{۵۵} مبنی بر کفایت رویت هلال با چشم مسلح تا حدودی پاسخی به درخواست‌های دینداران در این زمینه به حساب آمد، بی‌گمان همچنان کمتر مبلغ یا استاد روحانی کلاس دانشگاه است که با این نوع از پرسش‌ها روبه‌رو نباشد که چرا در جهان تسنن همه ساله حلول ماه بهار رمضان و ماه شوال بدون هیچ دغدغه، اضطراب و اختلافی اعلام می‌شود، اما در کشور ما، این همه اختلاف به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که بارها شاهد بودیم در حالی که شماری از مردم یک گوشه شهر طبق فتوای یک مجتهد افطار کرده و در حال اقامه نماز عید فطرند، در گوشه‌ای دیگر شماری دیگر از روی فتوای فقهی دیگر با تحیر و سرگردانی و با تردید همچنان بر صیام پایبند مانده‌اند!

آیا دیدن این‌گونه رخدادها به رغم وجود برخی از پاسخ‌ها، ذهن و دل جوانان را به دستگاه فقاقت بی‌اعتماد یا کم‌اعتماد نمی‌سازد؟!

آنان از ما می‌پرسند اگر فتوای فقیهان به خاطر برخورداری از اختلافات گاه فاحش یا تبدل رأی فقیهان نمی‌تواند لزوماً منعکس‌کننده احکام واقعی الهی باشد، چه تضمینی وجود دارد که حرام‌های اعلام شده از سوی آنان نزد خداوند واقعاً حلال و مباح باشد؟!

۱-۲-۲. تلقی سطحی بودن دیدگاه‌های فقهی

نگارنده چند سال پیش از این، در سفر تبلیغی به یکی از روستاهای کشور به جوانان تحصیلکرده در سطح دبیرستان و دانشگاه برخورد که چند رساله عملیه را کنار هم گذاشته و با مقایسه عبارت‌های آنها بر این نکته اصرار داشتند که متون رساله‌ها تفاوت چندانی ندارند و گویا از یکدیگر نسخه‌برداری شده‌اند. حال بر این نگرش چند جوان که در آغاز دوران تفکر هستند، اظهار نظر برخی از روشنفکران معاصر را بیفزایید که مدعی‌اند کوشش فقیهان تنها بر جایگزینی چند «علی الاحوط» بر «علی الاقوی» خلاصه شده است. حاصل چنین تفکر و نگرشی، سطحی‌انگاری و سطحی‌نگری به دستگاه فقاقت و معرفت‌شناسی دینی است.

این امور گاه از حوزه برخوردهای علمی و فنی خارج شده و به عنوان دستاویزی برای تضعیف و به سخره گرفتن فقه و فقاقت به کار گرفته می‌شود؛ چنان‌که چندی پیش در بسیاری از سایت‌ها، فتوای یکی از مراجع معروف نجف مبنی بر مشروعیت استمتاع از زنان مشهور به فسق مشروط به خواندن عقد ازدواج موقت حتی به زبان فارسی، به عنوان تجویز زنا با گفتن یک جمله به استهزاء گرفته شد.

به راستی آیا دستگاه معرفت‌شناسی دینی ما به خطرات، آفات و پیامدهای ناخواسته این دست از فتواها وقوف کافی دارند؟!

با صرف نظر از اینکه چنین تلقی‌ای خود سطحی‌نگری و ناصواب است، نباید بر این حقیقت سرپوش گذاشت که تعدد فتواها، تعدد رساله‌های علمیه و تنوع دیدگاه‌های فقهی به صورت طبیعی برای نسلی که در معرض انواع هجوم‌های فکری و فرهنگی قرار دارد، زمینه‌های این دست از بدبینی‌ها را فراهم می‌سازد.

۲. بی‌اعتمادی به الگوهای اخلاقی

مردم همواره به عالمان دینی به عنوان وارثان پیامبران آسمانی، معلمان اخلاق و الگوهای اخلاقی و ارزشی خود نگریده و می‌نگرند. بدون تردید، تجلیل قرآن و سنت از عالمان دین و

نقش عینی و عملی که آنان در طول رده‌های متمادی همسو با آموزه‌های قرآنی از خود نشان داده‌اند، در ایجاد این تفکر و نگرش تاثیرگذار بوده و هست.

حاصل چنین نگرشی تقویت اعتماد به عالمان دین و تلاش برای همانند شدن با آنان است که عملاً به معنای برجیده شدن پدیده‌هایی همچون اباحی‌گری است. این نقش به اذعان بسیاری از صاحب‌نظران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با حضور عالمان دین در کرسی مدیریت خرد و کلان کشور حداقل برای طبقاتی از اجتماع بویژه برای جوانان با آسیب‌هایی روبه‌رو شد.

با صرف‌نظر از درستی یا نادرستی برخی از انتقادات به نوع منش آن دسته از عالمان دین که مسئولیت‌های اجرایی را برعهده داشته یا دارند و انطباق یا عدم انطباق رفتار و منش آنان با آنچه در قرآن و سیره پیشوایان دینی آمده، باید اذعان کرد که پذیرش مسئولیت و مدیریت، پیامدهای خاصی را در پی دارد که بخشی از آنها کاذب و غیرواقعی است. تاریخ گواه است که شماری از دوستان و علاقه‌مندان حضرت امیر (ع) که گاه برای به حکومت رسیدن ایشان تلاش کردند، پس از به حکومت رسیدن امام و عزل و نصب‌های مختلف که ممکن بود برای آنان ناخوشایند باشد، باعث رنجش و گاه گریختن آنان و پناه آوردنشان به حکومت معاویه شد.^{۵۶} آیا به خاطر این رخدادها به حکومت سراسر عدالت و تقوای امام (ع) می‌توان خدشه وارد کرد یا باید پذیرفت که پیامد طبیعی پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی برای طیفی خاص از مردم که در ایمانشان آن چنان راسخ نیستند، بی‌اعتمادی یا کم‌اعتمادی به صاحبان این مسئولیت‌ها است. البته پیدا است که حکومت اسلامی و رفتار عالمان دینی منتسب به حکومت را نباید با حکومت حضرت امیر (ع) یا شخص امام مقایسه کرد. در این سو ضعف‌ها، خطاها و لغزش‌ها راه یافته است. شاید عدم رعایت ساده‌زیستی از سوی گروهی از مسئولان را بتوان از جمله عوامل موثر در تضعیف اعتماد گروهی از مردم بویژه جوانان دانست؛ یعنی درست همان پدیده‌ای که امام خمینی (ره) در سخنرانی‌های خود بارها درباره آن هشدار داده و خطرات آن را گوشزد می‌کردند.

البته همچنان باید اذعان کرد که دست‌ها و اندیشه‌های ناپاک همواره در بزرگ‌نمایی عیب‌ها و خطاها و تسریع و تعمیق بی‌اعتمادی مردم به الگوهای اخلاقی مغرضانه کوشیده و از هیچ رفتار شیطانی در این زمینه کوتاه نیامده‌اند.

انتظار طبیعی همه مخاطبان از دین و ارزش‌های اخلاقی آن است که در مرحله نخست، آن ارزش‌ها در اندیشه، جان و منش منادیان خیر و نیکی تجلی و تجسد یابد و جمله پیر معنای «کان خلقه القرآن» که در توصیف پیامبر اکرم (ص) گفته شده است، درباره آنان نیز صادق باشد و هرچه صادقانه یا کاذبانه از این تجسد و تبلور کاسته شود، از میزان اعتماد مردم به منادیان دین و اخلاق کاسته می‌شود. پیامد طبیعی این امر سرخوردگی و فاصله گرفتن از ارزش‌های دینی و اخلاقی است که در مفهوم «اباحی‌گری» خودنمایی می‌کند.

از سوی دیگر نوع تبلیغ و دعوت به دین و اخلاق نیز مهم و معنادار است؛ چنان که، به عنوان مثال به جای آنکه منطبق با آموزه‌های دینی، بیشتر بر حفظ اموال بیت‌المال تأکید شود، گاه صرفاً به مسائل اخلاقی خاص نظیر رعایت پوشش و حجاب دختران یا لزوم رعایت حریم زن و مرد. سکه البته در جای خود اهمیت بسیار دارد - تأکید می‌شود.

علامه سید محمد حسین فضل‌الله در این باره گفتار شنیدنی دارد؛ او می‌گوید:

«گاه علمای دین در برابر انحرافات اجتماعی و اخلاقی قرار می‌گیرند و در برابر قمار و شراب و بی‌حجابی و بدحجابی و عکس‌های جراید و مجلات به مبارزه برمی‌خیزند و در سخنرانی‌ها و موعظه‌های خود، جوانانی را که موهای بلند دارند و لباس تنگ می‌پوشند، موعظه می‌کنند و اصل آن هم درست است. اگرچه به لحاظ روش تبلیغی در آن حرف داریم، آیا اخلاق اسلامی، همین اخلاق جنسی است و آیا انحراف اخلاقی در شراب و قمار خلاصه می‌شود؟ پس قضیه رشوه و تزویر در معامله و رأی و سخن چه می‌شود؟ تکلیف دزدی اموال شخصی مردم، اموال دولتی و عمومی چه می‌شود؟ مسأله ظلم اجتماعی و ظلم خانوادگی زن و شوهر بر یکدیگر چگونه؟ فساد در روابط اجتماعی عمومی و خصوصی چگونه است؟ تکالیف جرایم اجتماعی از قبیل آدم‌کشی و ضرب و جرح و تعدی به مردم چیست؟ آیا فتنه و دروغ و غیبت و پیمان‌شکنی و حکم به ناحق، انحراف اخلاقی و اجتماعی نیست؟»^{۵۷}

۳. علل جامعه‌شناختی

مقصود از علل جامعه‌شناختی وضعیتی است که دنیای امروز و مقتضیات آن - که از آن به «جهانی شدن» یاد می‌شود و نیز شرایط اقتصادی و معیشتی کشور ما که تا حدودی فقر و

فاصله طبقاتی را تشدید کرده - بر گروهی از مردم یا طیف‌هایی از جوانان تحمیل کرده و آنان را عملاً به «اباحی‌گری» کشانده است. اینک به صورت گذرا به بررسی این دو پدیده می‌پردازیم:

۱-۳. جهانی شدن و رابطه آن با اباحی‌گری

اصطلاح جهانی شدن از دهه ۱۹۸۰ بر زبان‌ها افتاد و در محافل دانشگاهی غرب به رسمیت شناخته شد.^{۵۸} برخی دیگر از صاحب‌نظران معتقدند که واژه (global) [= به معنای کره، کلی و جهانی] بیش از چهارصد سال قدمت دارد؛ اما اصطلاحاتی نظیر جهانی شدن،^{۵۹} جهانی کردن^{۶۰} و جهانیت^{۶۱} از حدود سال ۱۹۶۰ رواج یافت و فرهنگ و بسترنخستین، فرهنگ معتبری بود که در سال ۶۱ برای این اصطلاح‌ها تعاریفی ارائه کرد.^{۶۲} برخی دیگر می‌گویند: اوایل سال ۱۹۹۰، «رابرتسون» و «گیدنز» در هنگام تدریس برای دانشجویان مدیریت بازرگانی از این واژه استفاده کرده‌اند.^{۶۳} با این حال، عموماً اعتقاد بر این است که این اصطلاح از سه قرن پیش با شروع گسترش نفوذ غرب پدید آمده است.^{۶۴}

از پدیده جهانی شدن گاه با تعبیری دیگر نظیر: «کوچک شدن جهان»، «پهنه جهانی پیدا کردن مسائل»، «دهکده جهانی»، «سرزمین‌زدایی»، «پایان جغرافیا»، «پایان عصر دستفالیبا» و ظهور «زیست‌بوم جهانی»^{۶۵} یا عناوین «جهان‌گرایی، جهانی‌سازی، یکپارچگی جهان، نظام جهانی و جهان‌داری»^{۶۶} نیز یاد می‌شود.

تاکنون برای مفهوم «جهانی شدن» تعاریف مختلفی ارائه شده و هریک از آنها از دریچه‌ای خاص به این پدیده نگریسته‌اند. گیدنز، نظریه‌پرداز مسأله جهانی شدن، در تعریف آن آورده است:

«تقویت مناسبات اجتماعی جهانی که محل‌های دور از هم را چنان به هم ربط می‌دهد که هر واقعه

تحت تاثیر رویدادی که به آن فرسنگ‌ها فاصله دارد، شکل می‌گیرد»^{۶۷}

و بر عکس، رابرتسون دیگر نظریه‌پرداز این پدیده در تعریف آن می‌گوید:

«جهانی شدن مفهومی است که هم به فشرده شدن جهان و هم تشدید آگاهی جهانی اشاره دارد. فرایندی که وابستگی متقابل حقیقتاً جهانی و آگاهی از جهان به عنوان یک کلیت یکپارچه را در قرن بیستم به دنبال داشته است.»^{۶۸}

به هر روی جهانیت را باید مربوط به اشباع کمی جهان و افزایش ارتباط و بستگی آحاد و اجزای تشکیل دهنده آن به هم دانست.^{۶۹} امروزه عموماً از دید پدیداری به مفهوم جهانی شدن می‌نگرند؛ یعنی از این دید که این پدیده در چه تاریخی، در کجا و تحت تاثیر چه شرایطی ایجاد شده و چه پیامدهایی را دربر خواهد داشت؛ درحالی‌که به نظر می‌رسد از دیدگاه دین و آموزه‌های وحیانی، پدیده جهانی شدن از ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر حیات انسانی قلمداد شده که در سایه تعلیمات پیامبران مورد تاکید قرار گرفته است و اگر موانع انسانی در بین نبوده، می‌بایست قرن‌ها پیش اتفاق می‌افتاد؛ بویژه در آیین اسلام که بارها بر جهانی بودن این دین تاکید شده است.

«قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً»^{۷۰}

و ظهور امام زمان (ع) و حاکمیت و عدالت در سرتاسر گیتی جزء آموزه‌های مسلم این دین است.

به نظر می‌رسد که مهم‌ترین رکن تبدیل جهان به دهکده کوچک، توسعه بی‌سابقه ارتباطات و تسهیل آن است و تسهیل و تسریع ارتباطات جهانی پس از رونق مسافرت‌های هوایی، متاثر از دو پدیده بسیار تاثیرگذار بوده و هست که عبارتند از: ماهواره و اینترنت. با کمک مسافرت‌های هوایی و جابه‌جایی سریع میلیون‌ها انسان، فرهنگ‌ها و اندیشه‌های مختلف به دست صاحبان آنها جابجا شد و از رهگذر ماهواره‌ها و سایت‌های اینترنتی با فاصله‌ای کمتر از ثانیه، میلیون‌ها فکر و اندیشه صواب یا ناصواب از هزاران فرسنگ به گوشه‌ای دیگر از کره خاکی انتقال می‌یابد.

در جهان امروز ده‌ها دین، مذهب، مکتب و آیین آن چنانی حضور دارد. با صرف‌نظر از ادیان غیرآسمانی همچون بودیزم و هندویزم که در حوزه شریعت کمترین همسانی و همصدایی با اسلام دارند و با در نظر گرفتن مکاتب الحادی همچون مارکسیسم و اومانیسم، حتی ادیان آسمانی همچون یهود و مسیحیت نیز با وضعیت کنونی در شریعت خود، چندان شباهتی با اسلام ندارند.

پیروان دین مسیحیت که بخش عمده قدرت و سیاست دنیا در سیطره آنها است، به استثنای شعایری محدود همچون حضور در کلیسا در روزهای یکشنبه، برای خود التزام یا محدودیت خاصی نمی‌بینند. آنان را نیز باید مخاطب آیه «و کلامها رغداً حیث شئتما و لا تقریبا هذه الشجره»^{۷۱} دانست. بدین خاطر است که محدودیت‌های شرعی اسلام نظیر حجاب برای زنان یا حرمت استفاده از زیورآلات برای مردان یا ممنوعیت شراب‌خواری در میان آنان جایی ندارد.

اگر از آنچه در جهان غیراسلامی می‌گذرد صرف‌نظر کنیم، وضعیت فرهنگی و التزام به شعایر دینی در کشورهای اسلامی نیز وضعیت چندان مطلوبی ندارد. در عموم کشورهای اسلامی اباحی‌گری به صورت‌های مختلف مشهود است. سکولار بودن عموم حکومت‌های اسلامی، تبلیغات ضد دینی یهود و مسیحیت، شیوع فسق، فجور و فحشا و... از جمله عوامل گسترش این پدیده است.

حال باید در نظر گرفت در دنیای امروز با این وضعیت فرهنگی که در کشورهای اسلامی همسایه ما همچون ترکیه یا امارات متحده عربی یا در کشورهای اروپایی یا آسیایی جنوب شرقی که محل آمد و شد ایرانیان است - به چشم می‌خورد و با گسترش ماهواره‌ها و سایت‌های اینترنتی و به رغم برخی از محدودیت‌ها و کثرت مسافرت شهروندان به خارج از کشور و به عکس، آیا می‌توان این حقیقت را انکار کرد که حفظ و تحکیم باورها و شعایر اسلامی در چارچوب مرزهای یک کشور - که از هر سو حدود آن با تعامل با همه ساکنان زمین در هم نوردیده می‌شود - کاری است بس دشوار و پیچیده؟!

باری، همان‌گونه که بسیاری از صاحب‌نظران هشدار داده‌اند، از پیامدهای منفی پدیده جهانی شدن، تبادل سریع و پرشتاب فرهنگی و تضعیف فرهنگ ملی و دینی هر کشور است؛ درست‌نظیر برکه‌ای زلال و صاف که ناگهان بر اثر سیلی بنیان‌کن، آب کدر و تاریک و متعفن سایر برکه‌های اطراف به آن سرازیر شود. پیدا است که هر چه زلالی آب آن بر کدروی زیاد باشد، با چنین آمیزش و آمیختگی، صفا و زلالی اولیه خود را از دست می‌دهد و به کدروی سیاهی می‌گراید.

ایران اسلامی آن برکه زلال است که برکه‌های کدر و عفن بسیاری از کشورهای کنونی دنیا و سیل بنیان‌کن مقتضیات عصر تمدن، ارتباطات و انفجار اطلاعات و پدیده جهانی شدن به

طرف آن سرازیر شده‌اند و کدر شدن برکه زلال به معنای سرایت و شیوع مقتضیات فرهنگ غیراسلامی در جامعه دینی و از جمله اباحی‌گری می‌باشد.

بسیاری از رفتارهای اباحی‌گرایانه که بویژه در نسل جوان می‌بینیم، به نوعی تحت تاثیر همین امر است. به این معنا که به اقتضای هزاره سوم و دنیای متمدن و زیست متمدنانه دیگر نمی‌توان از آنها خواست که مثلاً لباس حریر به تن یا ساعت طلا در دست نکنند یا موی خود را از نامحرم بیوشند یا برای نماز روانه مسجد شوند یا دوستی با جنس مخالف را به کناری وانهند یا اگر در پارتنی شبانه، دوستی پیاپی شراب تعارف کرد، به خاطر حرمت شریعت و نهی الهی این خواهش را رد کنند! یا گوششان را به نوای موسیقی زنان آوازه خوان عادت ندهند! آیا مشهود است آنچه امروزه در رفتار شمار زیادی از اباحیون بویژه آنان که خود را متمدن می‌انگارند، مشهود است پیامی غیر از آنچه گفته شد، دارد؟!!

نقش جهانی‌شدن در اباحی‌گری

۱. جهانی‌شدن به دنبال خود حداقل برای شماری از مردم بویژه نسل جوان بی‌اعتقادی یا سست اعتقادی به ارزش‌های دینی را به همراه می‌آورد که خود از عوامل مهم اباحی‌گری است؛ زیرا پیوسته از رهگذر شماری از برنامه‌های ماهواره‌ای یا سایت‌های اینترنتی، دین و هر گرایش متافیزیکی یا اسلام و ارزش‌های اسلامی به شدت مورد هجوم قرار می‌گیرد. آمارهای ارائه شده برای سایت‌هایی که علیه اسلام، پیامبر اکرم (ص)، قرآن و... به فعالیت مشغولند، حقیقتاً تکان‌دهنده است.

آیا وقتی ستون‌های خانه دین، پیوسته با هجوم بی‌امان موریانه‌ها در حال خورده شدن و یوسیدن است، می‌توان به ماندگاری رفتارهای دینی چشم امید داشت؟!!

۲. از چشم بسیاری از ظاهرینان و سطحی‌اندیشان، در میان ساکنان کنونی زمین - به استثنای مسلمانان - چهار میلیارد انسان دیگر که قبله، قرآن و پیامبر اسلام (ص) را نمی‌شناسند یا باور ندارند، بسان مسلمانان از زندگی و تمتعات عادی این دنیایی بهره دارند و چه بسا ممکن است که دنیای آبادتری داشته باشند. آنان به راحتی شراب می‌خورند، از کامروایی‌های جنسی نامحدود برخوردارند و زحمت نماز و روزه را نیز به خود روا نمی‌دارند.

آیا همه آنان بر خطا هستند؟! آیا با چنین حال و وضعی آنچه مسلمانان می‌پندارند و بدان پایبند هستند، راست و درست است؟! اینها وسوسه‌های شیطانی است که در عصر ارتباطات و انفجار اطلاعات و جهانی شدن در اذهان بسیاری خلجان پیدا کرده و کمترین بازتاب آن اگر سست اعتقادی نباشد، سست عملی که همان «اباحی‌گری عملی» است، خواهد بود.

۲-۳. فقر و فاصله طبقاتی

جهانی شدن و پیامدهای گاه تلخ آن عاملی است که از بیرون تحمیل شده و از نظر ما در رواج اباحی‌گری در میان شماری از مردم و بویژه جوانان تاثیر گذاشته است؛ اما گذشته از آن، بعد جامعه‌شناختی، فقر و فاصله طبقاتی که متأسفانه همچنان در کشور ما مشهود است، از عوامل تاثیرگذار اباحی‌گری به شمار می‌رود.

فقیر کسی است که ستون فقراتش شکسته و قادر به ایستادن روی پای خود نیست. کسی که دخل و خرج او با هم تناسب نداشته و همواره دخل او کمتر از خرج او است، در حقیقت ستون فقرات زندگی او در هم شکسته است. در اصطلاح امروزی، فقیر کسی است که درآمد ماهیانه و سالانه‌اش از میزان متوسط زندگی که از آن به «خط فقر» یاد می‌کنند، کمتر باشد. حال تصور کنید کسی به خاطر بیکاری، فاقد درآمد مشخص و مطمئن ماهیانه است یا نصف یا دو سوم آن را باید برای اجاره مسکن کنار گذارد و به رغم رعایت قناعت و صرفه‌جویی کامل در مصارف جاری، پیوسته دچار فقر و مستمندی است. او روزی را بدون اندیشه و اندوه این فقر به شب نمی‌رساند و ذهن او در هر حال مشغول یافتن راه‌حل برای این پدیده شوم است؛ چنان‌که به فرمایش امام علی (ع) ذهن او از کارآیی بازمانده و از بیان مقاصد خود و اثبات ادعاهای خویش به رغم سرشار بودن از هوش و فکر، عاجز می‌ماند:

«الفقر یخرس الفطن عن حجته»^{۷۲}

آیا با چنین دلمشغولی و ذهن اشتغالی می‌توان از چنین شخصی انتظار داشت که در زندگی روزمره و لابه‌لای کارهای خود، سهم لازم دینداری را بپردازد و شعایر دینی را مراقبت کند و

مثلاً به خواندن نماز یا سر وقت خواندن آن اهتمام داشته باشد یا درباره نهی از رفتارهای غیرشرعی فرزندان حساسیت به خرج دهد؟! شاید راز آنکه گفته شد فقر زمینه ساز کفر است،^{۷۳} همین نکته باشد. باری، در این مدعا تردیدی نیست که فقر و مستمندی زمینه تضعیف پابندی عملی به ارزش‌ها و شعایر دینی-اگر نگوییم باورهای دینی- را فراهم می‌کند.

البته این سخن بدان معنا نیست که میان فقر و ضعف دینداری رابطه گسست‌ناپذیر علی برقرار است؛ زیرا بسیاری از فقیران بوده و هستند که در گذشته و حال جزء برترین و استوارترین دینداران تاریخ بشری به شمار رفته‌اند و اساساً عموم پیامبران و پیروان آنان از طبقه فقیر اجتماع بوده‌اند؛ گویا گفتار رسول اکرم (ص) که فرمود: «الفقر فخری»^{۷۴} ناظر به همین نکته است.

سخن در این است که اگر فقر برای انسان‌های رشد یافته یا خواهان رشد و تعالی زمینه‌ای برای بالندگی و تعالی بیش از پیش آنان به حساب می‌آید، برای اوساط و عموم مردم نه تنها کمک کار رشد و تعالی‌شان به شمار نمی‌رود، بلکه همواره زمینه سقوط و انحطاط روحی و معنوی را فراهم می‌آورد.

بر این اساس برای انسان‌های فقیر که ستون فقرات زندگی‌شان شکسته یا در حال شکستن است، اباحی‌گری و بی‌مبالاتی درباره دین و شعایر دینی امری طبیعی به نظر می‌آید. شاید زبان حال آنان - اگر در گفتارشان ظاهر نشود- این مدعا باشد که چگونه از شکم گرسنه نماز و روزه می‌خواهید. وقتی جامعه سهم معمولی زندگی را از من دریغ داشته است، چگونه می‌تواند از من انتظار داشته باشد که شهروندی متدین و متعبد به آداب و شرایع دینی در نظر آییم. مگر خداوند نفرموده است: «با ایها الرسل کلوا فی الطیبات و اعملوا صالحاً» تا خوردن و جان گرفتن نباشد، انتظار عمل صالح غیرعقلانه است.

گذشته از فضای نظری، واقعیت‌های اجتماعی و رخدادهای پیرامون به خوبی این مدعا را اثبات می‌کند که به همان نسبت که طبقات مرفه و متمول اجتماع در تعبد به شعایر دینی آسیب‌پذیرند، طبقات ضعیف و فقیر اجتماع نیز در این زمینه به شدت آسیب دیده‌اند؛ از این رو در کنار مبارزه با ثروت‌های بادآورده که باعث شکاف طبقاتی عمیق می‌شود، باید برای نجات اقشار فقیر اجتماع به منظور کمک به دینداری آنان نیز گام اساسی برداشت.

نتایج و راهکارها

چه باید کرد؟

تاکنون در کنار تعریف اباحی‌گری و تبیین نمودهای آن در اجتماع، عوامل آن را مورد بازکاوی قرار داده‌ایم. حال جای پاسخ به این پرسش است که در برابر این پدیده تلخ چه چاره‌ای می‌توان اندیشید و چگونه می‌توان نسل امروزین بویژه جوانان را در برابر سیلاب اباحی‌گری محافظت کرد؟

پیدا است که پاسخ تفصیلی به این پرسش بسیار حیاتی به کاری گسترده و مجالی متناسب نیاز دارد. در این مقاله بنا به ضرورت رعایت اختصار و با عطف توجه به عوامل و زمینه‌هایی که برای اباحی‌گری برشمردیم، به برخی پاسخ‌ها و راه‌حل‌ها اشاره می‌کنیم.

چنان‌که اشاره کردیم، سه دسته عوامل باورشناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی در پدید آوردن و نیز گسترش «اباحی‌گری» نقش دارند.

علل باورشناختی همچون اعتقاد به مهربانی مطلق خداوند، بسنده بودن محبت اهل‌بیت (ع) و... به نوع شناخت و باور نسل امروزین درباره دین و به عبارت دیگر به شناخت ناقص و نیم‌پیکره‌ای دین بازمی‌گردد. علاج این آفت تنها به دست عالمان و مدعیان دین‌شناسی دست یافتنی است. به این معنا که در درجه نخست، حوزه‌های علمیه و نیز سازمان‌های تبلیغی بهره‌مند از امکانات بیت‌المال موظفند که تمام کوشش خود را به کار گیرند و از تمام ابزار امروزین بهره‌جویند تا به مردم بویژه طبقات آسیب‌پذیر و نسل جوان تفهیم کنند که آنچه گروهی از آنان از دین دریافته‌اند، پیکره کاملی از دین نیست و تنها حکایت‌کننده بخشی نیمه و ناقص از دین است.

آیا جز این است که خداوند زدودن خرافات و کج‌اندیشی درباره آموزه‌های دینی را برعهده عالمان گذاشته است؛ چنان‌که امام صادق (ع) فرموده است:

«ان العلماء ورثة الانبياء... فان فينا اهل البيت في كل خلف عدواً ينفون عنه تحريف الغالين و انتحال

المبطلين و تاويل الجاهلين»^{۷۵}

درباره علل روان‌شناختی نیز باید گفت: در آن بخش که به دامن زدن کاذب به برخی ضعف‌های دستگاه معرفت‌شناسی دینی یا تخریب چهره و جایگاه الگوهای اخلاقی ناظر است، دستگاه تبلیغی کشور و بویژه رسانه‌ها باید با شیوه‌های مناسب به ترویج حقایق و مقابله با این تلاش‌های شیطانی ضد دینی بپردازند و در آن بخش که واقعاً ضعف یا ضعف‌هایی وجود دارد که چنین نیز هست. باز راه چاره به حوزه‌های علمیه و عالمان و فقیهان بازمی‌گردد. اینکه چگونه می‌توان از تعدد فتواها و پراکندگی آنها جلوگیری و چگونه می‌توان این پدیده را برای مردم بویژه جوانان توجیه کرد، به تحقیق گسترده و مبتنی بر شیوه‌های علمی و آماری نیاز دارد که خارج از حوصله این مقاله است.

به اعتقاد نگارنده اگر توصیه و پیشنهاد شماری از صاحب‌نظران مبنی بر ضرورت تشکیل شورای افتا به جای تعدد مراجع^{۷۶} عملی نباشد، راه‌های مناسبی برای کنترل وضعیت کنونی و توجیه جوانان وجود دارد. آیا به راستی تمهید مقدمات لازم برای یکسان‌سازی نظر فقها درباره اعلام اول و آخر ماه مبارک رمضان دست نیافتنی است؟! آیا با توجه به زبان‌های این گونه عملکردها که عملاً به تضعیف باورهای دینی مردم انجامیده است، لزوم دست برداشتن از اجتهادات شخصی را اجتناب‌ناپذیر نمی‌سازد؟!

عامل بدبینی به الگوی اخلاقی نیز به دست همین الگوها یعنی مبلغان دین علاج‌پذیر است. در اینکه معاندان اسلام همواره در پی تخریب چهره روحانیت بوده و هستند، هیچ تردید نباید کرد؛ اما پرسش این است که امثال دستگاه اموی و عباسی که از تمام ابزارهای تبلیغی برای تخریب شخصیت و جایگاه اهل بیت (ع) بهره می‌جستند، چرا در تحقق اهداف خود همواره ناکام می‌ماندند؟! پاسخ در یک کلمه خلاصه می‌شود و آن «صدق» است. (یوم ینفع الصادقین صدقهم)^{۷۷}. اگر صدق به مفهوم وسیع آن - که یکی از لوازم آن مطابقت گفتار با کردار است - به طور همه جانبه در زندگی و منش عالمان و مبلغان دین وجود داشته باشد - که در سطحی گسترده و قابل قبول چنین است - حتی در روزگار ما با گسترش همه ابزارهای تخریب، تحقق این هدف همچنان دست نیافتنی است؛ چنان‌که به رغم همه تبلیغات منفی گسترده علیه روحانیت، اشتیاق و عشق وافر نسل امروزین و بویژه جوانان به عالمان عارف و ربانی مشهود و مثال‌زدنی است.

در مورد عوامل جامعه‌شناختی باید گفت که پدیده «جهانی شدن» و لوازم آن امری اجتناب‌ناپذیر است؛ اما باید باور داشت که پیامدهای منفی جهانی شدن - همان‌گونه که اشاره شد- در تخریب باورهای دینی و ارزش‌های اخلاقی خلاصه می‌شود. حال باید از خود بی‌رسییم آیا دینی که آموزه‌های آن بر پایه‌ای بس مستحکم استوار و بر بنیادهای عقلانی تکیه زده است و با وجود ارزش‌های اخلاقی که بر بنیاد فطرت استوار است، تاب مقاومت در برابر شبهات سراب‌گونه یا دعوت به کالای اندک و پوچ دنیا و مظاهر آن را ندارد؟!

باری، اگر ما خود را برای پاسخگویی به شبهات مسلح کرده و به زبان نسل امروزین آشنا باشیم و از سویی آموزه‌های اخلاقی دین را که بر پایه‌های مستحکمی همچون عفت، حکمت و عدالت استوار است، برای طبقات آسیب‌پذیر جامعه تبیین کنیم، درست به مثابه موسی خواهیم بود که با عصای حقیقت به جنگ بندها و طناب‌های کاذب و مارنمای مثنی سحر رفته است. درباره آخرین عامل جامعه‌شناختی یعنی فقر، باید مدیران و مسئولان خرد و کلان کشوری را مخاطب ساخت و به آنان گوشزد کرد که کم‌کاری، ضعف مدیریت تا چه رسد به خیانت، تنها به تخریب دنیای مردم محدود نمی‌شود، بلکه دین و عقبای آنان را در معرض آسیب جدی قرار می‌دهد که اباحی‌گری یکی از پیامدهای تلخ آن است.

در کنار هشدار و بیدار باش، مسئولیت دستگاه‌های نظارتی کشور نیز همچون قوه قضاییه، سازمان بازرسی، دیوان محاسبات و... در این زمینه بسیار مهم است و می‌تواند به سلامت کشور در عرصه‌های مختلف بینجامد.

در پایان از این نکته نباید غفلت کرد که «اباحی‌گری» بالاخره در کنار عوامل صادق و کاذب بیرونی به خواست و اراده درونی انسان نیز بستگی تام دارد. اگر کسی در خلوتخانه قلبش طالب بی‌بند و باری و خوشگذرانی باشد، اگر همه علل و عوامل بیرونی نیز با او همصدا و دمساز نباشند، او همچنان برای خود روزه‌ای از عذر و بهانه خواهد گشود. اینان همان کسانی‌اند که به دروغ دنبال حقیقت می‌گردند

«بل یرید الانسان لیفجر امامه یسئل ایان یوم القیامه»^{۷۸}

روی سخن ما در این مقاله با این دست از بیماردلان نیست. ما به اباحی‌گری به عنوان آفت دینداری آن دسته از طیف‌های اجتماعی سخن گفته‌ایم که در عین طلب صادقانه حقیقت در نگاه یا عمل به دین و آموزه‌های دینی، دچار آسیب «اباحی‌گری» شده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. روایت مشهور نبوی «انها العلم ثلاثه: آية محكمة ارسنة عاملة او فريضة قائمه» به این سه حوزه دین ناظر است. رک: «کافی»، ج ۱، ص ۳۲.
۲. عبارت «...الذين آمنوا و عملوا الصالحات» بدون ملاحظه ترکیب‌های مشابه، ۵۳ بار در قرآن تکرار شده است.
۳. «فرهنگ معین»، ج ۱، ص ۱۱۶.
۴. برای نمونه رک: «القاموس الفقهی»، ص ۴۲.

5. libdrtinism و Antinomism

6. licentious. و Libertine

7. Antinomians و libericinists

۸. «لغت‌نامه دهخدا»، ج ۱، ص ۲۸۳.
۹. «فرهنگ معین»، ج ۱، ص ۱۱۶.
۱۰. «مبسوط در ترمینولوژی حقوق»، ج ۱، ص ۶۲.
۱۱. «فرهنگ اصطلاحات معاصر»، ص ۲۷.
۱۲. «فرهنگ معارف اسلامی»، ج ۱، ص ۲۶؛ «فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی»، ص ۴۷ و نیز رک: «فحات الانس»، ص ۱۳؛ «کشاف اصطلاحات الفنون»، ج ۱، ص ۲۶.
۱۳. «دایرة المعارف بزرگ اسلامی»، ج ۱، ص ۳۰۱.
۱۴. روزنامه رسالت، گفت‌وگو با دکتر غلامعلی افروز.
۱۵. روزنامه اباحی‌گری، عوامل و ریشه‌ها، گفت‌وگو با دکتر عماد افروغ.
۱۶. «دایرة المعارف بزرگ اسلامی»، ج ۱، ص ۳۰۱.
۱۷. برای آگاهی بیشتر در این باره رک: «المواقف»، ج ۳، صص ۷۰۰-۷۰۵؛ الملل و النحل (شهرستانی)، ج ۱، صص ۱۲۸-۱۳۱.
۱۸. درباره زندگی و افکار پولس رک: «تاریخ ویل دورانت»، ج ۳، صص ۶۷۹-۶۹۳.

۱۹. همان، به نقل از کولسیان ۱۶ / ۲.
۲۰. همان، به نقل از رومیان ۱۸ - ۱۴ / ۶.
۲۱. تاریخ کلیسای کاتولیک، ص ۶۳
- برای آگاهی بیشتر درباره مفهوم اصطلاح مرجئه و عقاید آنها ر.ک: «المصطلحات»، ص ۲۴۴۲؛ «معجم لغه الفقها»، ص ۴۲۱؛ کافی، ج ۱، ص ۱۶۹؛ «شرح المواقف»، ج ۸، ص ۳۹۶؛ «الملل و النحل»، ج ۱، ص ۱۳۹ - ۱۴۶.
۲۲. «درآمدی به مسیحیت»، ص ۹۸.
- «المحاسن»، ج ۲، ص ۳۵۳؛ کافی، ج ۲، ص ۴۰۲ و ۴۱۰ (باب فی صنوف اهل الخلاف).
۲۳. «المحاسن»، ج ۲، ص ۶۰۵؛ کافی، ج ۶، ص ۴۷ (باب تادیب الولد).
۲۴. النوادر، ص ۱۲۷.
۲۵. بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۱۹.
۲۶. نساء / ۲۸.
۲۷. برای آگاهی بیشتر درباره ابوالخطاب و فرقه خطابییه ر.ک: اختیار معرفة الرجال؟ ج ۲، صص ۴۹۲، ۴۹۴، ۵۹۱ و ۸۱۱.
۲۸. برای تفصیل بیشتر ر.ک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، صص ۳۰۱ - ۳۰۲.
۲۹. برای آگاهی بیشتر درباره کرامیه ر.ک: الملل و النحل، ج ۱، صص ۱۰۸ - ۱۱۴.
۳۰. «کتاب الاربعین»، ص ۱۰۵.
۳۱. «الخصائص الفاطمیة»، ج ۲، ص ۴۳۶.
۳۲. «مجمع البحرين»، ج ۱، ص ۴۲۲.
۳۳. «هذی هی الوهابیة»، ص ۱۱۰.
۳۴. «اوایل المقالات»، ص ۲۳۵.
۳۵. «الروضه فی فضایل امیرالمؤمنین»، ص ۲۸.
۳۶. «عوالی اللثالی»، ج ۴، ص ۸۶.
۳۷. «بحارالانوار»، ج ۳۹، صص ۲۴۸ - ۳۰۴.

۳۸. رک: «ینابیع المودة»، ج ۱، ص ۳۷۵؛ «شرح احقاق الحق»، ج ۱۷، ص ۲۳۳.
۳۹. بقره / ۲۲۹. دانستنی است که کلمه «حدود الله» ده بار در قرآن تکرار شده و در همه آیات مربوط به آن بر لزوم پایبندی به این حدود و حرمت تجاوز از آنها تأکید شده است.
۴۰. حجر / ۴۹ - ۵۰.
۴۱. رک: «مجمع البیان»، ج ۱، ص ۴۷.
۴۲. آل عمران / ۲۸ و ۳۰.
۴۳. اعراف / ۹۹.
۴۴. اعراف / ۵۶.
۴۵. «مصباح المتهدج»، ص ۵۷۸.
۴۶. «نهج البلاغه»، حکمت ۹۰؛ «کافی»، ج ۱، ص ۳۶. (با اندکی تفاوت در متن حدیث)
۴۷. در دعاها بارها چنین آمده است: «سبحان الذی سبقت رحمته غضبه»، «مصباح المتهدج»، ص ۴۲۲.
۴۸. برای تفصیل بیشتر رک: «بررسی مکتب صدرالمتهالین»، صص ۲۳۸ - ۲۴۴.
۴۹. آل عمران / ۱۹.
۵۰. شوری / ۱۳.
۵۱. برای تفصیل بیشتر رک: «المیزان»، ج ۵، صص ۳۵۱ - ۳۵۲؛ ج ۷، ص ۳۷۳؛ ج ۱۸، ص ۳۰.
۵۲. رک: «تاریخ فلسفه غرب»، ج ۲، صص ۲۵۷ - ۲۵۹.
۵۳. همان، ص ۱۶۵.
۵۴. همان، صص ۱۸۸ - ۱۹۲.
۵۵. آیت الله فاضل لنکرانی در اطلاعیه‌ای رسماً اعلام کرد که رویت هلال با چشم مسلح نیز کفایت می‌کند.
۵۶. تاریخ از گریز ده تن از یاران امام علی (ع) و پناه بردن به معاویه خبر داده است. برای تفصیل بیشتر رک: «موسوعة الامام علی بن ابی طالب ع»، ج ۷، صص ۳۷ - ۴۵.
۵۷. «گام‌هایی در راه تبلیغ»، صص ۷۲ - ۷۳.
۵۸. «جهانی شدن و دین»، صص ۳۰۳ و ۳۱۹.

⁶⁰ globalizing

⁶¹ globalize

۶۲. «جهانی شدن و دین»، ص ۴۶۴.

۶۳. همان، ص ۲۷۰.

۶۴. همان، ص ۳۷۸۰.

۶۵. همان، ص ۲۲۵.

۶۶. همان، ص ۲۷۰.

۶۷. همان، ص ۳۷۹ به نقل از آنتونی گیدنز: «پیامدهای مدرنیت»، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۷۷.

۶۸. همان، ص ۲۷۱، به نقل از داود کیانی: «فرهنگ جهانی، اسطوره یا واقعیت».

۶۹. همان، ص ۲۲۵.

۷۰. اعراف / ۱۵۸.

۷۱. بقره / ۳۵.

۷۲. «نهج البلاغه»، حکمت ۳.

۷۳. این روایت منسوب به پیامبر (ص) است: «لو لا رمحة ربی لکاد الفقر أن یكون کفراً»: «شرح اصول الکافی»،

ج ۹، ص ۳۱۸ و از امام صادق (ع) نیز چنین نقل شده است: «کاد الفقر ان یكون کفراً و کاد الحسد یغلب القدر»:

«بحارالانوار»، ج ۶۹، ص ۲۹.

۷۴. «بحارالانوار»، ج ۶۹، ص ۲۹. علامه مجلسی درباره جمع میان دو دسته از روایات مدح و ذم فقر، گفتار

مفیدی دارد. رک: ج ۶۹، صص ۳۵-۳۷.

۷۵. «کافی»، ج ۱، ص ۳۲ و برای شرح آن رک: «شرح اصول الکافی»، ج ۲، صص ۲۵-۲۶.

۷۶. برخی از صاحب‌نظران بر این رأی‌اند؛ از جمله آیت‌الله سید محمود طالقانی، سید مرتضی جزائری، شهید

مطهری رک: «بحثی درباره مرجعیت و روحانیت»؛ «سازمان روحانیت، کاستی‌ها و بایستگی‌ها»، ص ۲۱.

۷۷. مائده / ۱۱۹.

۷۸. قیامت / ۵-۶.

منابع

- آشتیانی، جلال‌الدین، تحقیقی در دین مسیح، تهران، نشر نقاش، چ دوم، ۱۳۷۹.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، البدایه و النهایه، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
- ابو حبیب، سعدی، القاموس الفقہی، دمشق، دارالفکر، چ دوم، ۱۴۰۸ ق.
- احسائی، ابن ابی جمهور، عوالی الناس، قم، سید الشهداء، ۱۴۰۵ ق.
- اشعری، احمد بن عیسی، النوادر، قم، مدرسه الامام المهدی (ع)، ۱۴۰۸ ق.
- بجنوردی، محمدکاظم، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چ دوم، ۱۳۷۴ ش.
- برقی کوفی، احمد بن محمد، المحاسن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸.
- جو ویور، مدی، درآمدی به مسیحیت، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱.
- دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه حمید عنایت، پرویز داریوش، علی اصغر سروش، چ هشتم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چ دوم، ۱۳۷۷ ش.
- سجادی، سید جعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، انتشارات طهوری، چ پنجم، ۱۳۷۹ ش.
- سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، انتشارات کوش، ۱۳۷۹ ش.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، بیروت، دارالسرور، ۱۳۶۸ ق.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، تحقیق مهدی رجایی، قم، موسسه آل‌البیت، ۱۴۰۴ ق.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتہجد، بیروت، موسسه فقه الشیعہ، ۱۴۱۱ ق.
- شیخ ماحوذی، کتاب الاربعین، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، چاپخانه امیر، ۱۴۱۷.

- شیخ مفید، محمد بن نعمان، اوائل المقالات، بیروت، دارالمفید، ج دوم، ۱۴۱۴ ق.
- صاحبی، محمد جواد، جهانی شدن و دین؛ فرصت‌ها و چالش‌ها (مجموعه مقالات چهارمین کنگره دین پژوهان)، قم، احیاگران، ۱۳۸۲ ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین، بی تا.
- طریحی، فخرالدین، مجمع‌البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، قم، مکتب النشر الثقافة الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
- فضل الله، سید محمد حسین، گام‌هایی در راه تبلیغ، ترجمه احمد بهشتی، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
- قاضی جرجانی، شرح المواقف، مصر، مطبعة السعادة، ۱۹۰۷ م.
- قمی، شاذان بن جبریل، الروضة فی فضایل امیرالمومنین، تحقیق علی شکرچی، بی جا، ۱۴۲۳ ق.
- قندوزی، ینابیع الموده لذوی القربی، تحقیق سید علی جمال اشرف حسینی، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۶.
- کجوری، محمد باقر، الخصائص الفاطمیة، قم، انتشارات الشریف الرضی، ۱۳۸۰ ش.
- کونگ، هانس، تاریخ کلیسای کاتولیک، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
- گروهی از نویسندگان، مبحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران، شرکت سهامی انتشار، بی تا.
- مازندرانی، ملاصالح، شرح اصول الکافی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳.
- محمدی ری شهری، محمد، موسوعة الامام علی بن ابی طالب (ع) فی الکتاب و السنه و التاریخ، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۱ ق.
- مرعشی نجفی، شهاب‌الدین، شرح احقاق الحق، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- مرکز المعجم الفقہی، مصطلحات و مفردات فقیه، بی تا، بی جا.
- معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، چ یازدهم، ۱۳۷۶ ش.

- مغنیه، محمد جواد، هذی هی الوهابیه، بی‌جا، بی‌تا.
- ملکیان، مصطفی، تاریخ فلسفه غرب، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۷ ش.
- میرزایی، نجفعلی، فرهنگ اصطلاحات معاصر، قم، دارالتقلین، چ چهارم، ۱۳۸۱ ش.
- نصیری، علی، سازمان روحانیت، کاستی‌ها و بایستگی‌ها، نگاشته شده در سال ۱۳۷۴ ش.
- نصیری، علی، بررسی مکتب صدرالمتألهین، رساله دکترا، در دست انتشار از سوی بنیاد حکمت ملاصدرا.
- کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، بی‌تا.